

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۸/۲۳

تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۱/۱۴

(صفحه ۴۹-۶۲)

نفوذ طریقت عشقیه در هندوستان به روایت شیخ قاضین شطاری

دکتر محمدرضا عدلی*

چکیده

سلسله عشقیه یا شطاریه، سلسله‌ای است که شاه‌عبدالله شطاری در قرن نهم هجری آن را در هند رواج داد. شاه‌عبدالله از شرق تا غرب هند سفر کرد و مردمان را به این طریقت دعوت نمود و سرانجام در مندو مقیم شد و در همان‌جا درگذشت. طریقت او به‌واسطه خلیفه‌اش شیخ قاضین در شرق هند گسترش یافت. در این مقاله می‌کوشیم نشان دهیم شاه‌عبدالله خود را ادامه‌دهنده سنت صوفیان اهل عشق و محبت خراسان می‌دانست و به تفاوت شیوه سلوک خود با روش متداول در هند آگاه بود. پیش از شاه‌عبدالله شیخ نجم‌الدین کبری از طریق اهل محبت با عنوان طریق شطار یاد کرده بود؛ اما این اصطلاح در کلام وی یک لفظ عام بود و اختصاص به سلسله‌ای خاص نداشت. در واقع، این شاه‌عبدالله بود که با تکیه بر این مفهوم سلسله‌ای بنیان نهاد و کوشید در چهارچوبی مشخص بدان سامان بخشد.

کلیدواژه‌ها: شطاریه، عشقیه، شیخ عبدالله شطاری، شیخ قاضین شطاری، معدن الاسرار، شیخ نجم‌الدین کبری.

مقدمه

سلسلهٔ عشقیه یا شطاریه از سلسله‌های صوفیه است که شیخ عبداللّه شطاری (وفات: ۸۹۰ ق) آن را در شبه‌قارهٔ هند رواج داد. شطاریان سند خرقهٔ خود را به بایزید بسطامی و به واسطهٔ وی به امام جعفر صادق^(ع) می‌رسانند (غوثی شطاری، ص ۲۶۲؛ عبدالرحمن چشتی، ص ۳۵۴). بدین ترتیب، آنان خود را منشعب از هیچ‌یک از سلسله‌های فعال در هند، همچون سهروردیه، کبرویه، چشتیه و... نمی‌دانند، بلکه تاریخ سلسلهٔ خود را به مشایخ سده‌های آغازین تصوف و فراتر از آن به نبی اکرم^(ص) پیوند می‌زنند. چنان‌که شیخ محمد غوث گوالیاری (وفات: ۹۷۰ ق) در ذکر سند خرقهٔ خود می‌نویسد: «این مشرب [را] حضرت رسالت به حضرت امیرالمؤمنین، شاه مردان علی کرم الله وجهه، تلقین کردند». سپس می‌گوید: «هو [= علی] لئن للحسین الامام و هو لئن الامام زین العابدین» و بعد سایر مشایخ سلسله را نام می‌برد: امام محمد باقر، امام جعفر صادق، بایزید بسطامی، خواجه محمد مغربی، خواجه الاعرابی یزید عشقی، ابالمظفر مولانا ترک طوسی، ابوالحسن خرقانی، خداقلی ماوراءالنهری، محمد عاشق، محمد عارف، شاه عبداللّه شطاری، شیخ قاضی شطاری، هدایت‌اللّه سرمست و شیخ حاجی حمید ظهور (محمد غوث، برگ ۴۱۷-۴۱۹).

شیخ عبداللّه^۱ از صوفیان خراسان بود، او مدتی را در بخارا و نیشابور به‌سر برد و پس از آن به عراق و آذربایجان سفر کرد. سپس به توصیهٔ مرشدش به هند رفت تا مشرب عشقیه شطاریه را در آن سرزمین رواج دهد. او در هندوستان به شیوه‌ای خاص مردم را به طریقت خود دعوت می‌کرد. او خود لباس سلطانی پوشیده و صوفیان ملازمش، درحالی‌که علم افراخته و نقاره می‌نواختند، در لباس سپاهیان وی را همراهی می‌کردند. در اثنای راه هم به هر بوم و بقعه که می‌رسید به مشایخ آن سرزمین پیغام می‌فرستاد: «اگر کسی معنی کلمهٔ توحید را بهتر از من دریافته است آن را به من بیاموزد وگرنه بی‌رنج و زحمت این معنا را از من فراگیرد» (غوثی شطاری، ص ۱۴۷-۱۴۸؛ محدث دهلوی، ص ۳۵۰-۳۵۱؛ لعلی بدخشی، ص ۱۰۷۴).

به‌نظر می‌رسد نگاه شاه عبداللّه به شیوهٔ سلوک صوفیان هند، نگاهی انتقادآمیز بوده است. نشانه‌های متعددی برای اثبات این نظر وجود دارد؛ از جمله می‌توان به تمجید

۱. عبدالله بن حسام‌الدین بن عبدالله بن رشید بن ضیاء‌الدین بن نجم‌الدین بن جمال بن عمر المعروف شیخ الشیوخ شهاب‌الدین سهروردی (شیخ قاضی، برگ ۷۴؛ غوثی شطاری، ص ۱۴۷).

طعنه‌آمیز شیخ عبدالله در حق شیخ حسام‌الدین مانکپوری، از مشایخ سلسله چشتیه، اشاره کرد: آن هنگام که شیخ عبدالله به شیوه معمول خود از حسام‌الدین خواست که چیزی به او بیاموزد یا آنکه بالعکس خودش چیزی به وی تعلیم دهد، شیخ حسام‌الدین به تواضع گفت: من چیزی ندارم که به خدمت شما اظهار نمایم و هنوز سخن پیران خود را به‌درستی ادراک نکرده‌ام که بخواهم جزئی دیگر بر آن بیافزایم. این پاسخ در نظر شیخ عبدالله چنان پسندیده آمد که در وصف شیخ حسام‌الدین گفت: «الحمد لله در هندوستان یک عارف کامل دیدم» (خویشگی قصوری، ص ۵۳۹). باری برای بسط بیشتر این اندیشه نخست لازم است اصطلاح شطاریه را با دقت بیشتری بررسی کنیم.

عشقیه یا شطاریه

سلسله‌ای که شیخ عبدالله سعی در ترویجش داشت، به نام‌هایی چند معروف بوده است: «عشقیه»، «شطاریه»، «طیفوریه» و «بسطامیه». در گلزار ایرار آمده است: «این سلسله را در ایران و توران عشقیه خوانند و در دارالملک روم بسطامیه نامند» (غوئی شطاری، ص ۱۴۸؛ نیز نک: trimingham, p. 98; rizvi, p. 151). گاه نیز دو لفظ عشقیه و شطاریه، به‌صورت ترکیب «عشقیه شطاریه» در کنار هم یا به‌صورت جدا به‌کار می‌رفته است (غوئی شطاری، ص ۲۶۲؛ شیخ قاضی، برگ ۱۳۹). از سویی دیگر، سنوسی (۱۲۰۲-۱۲۷۶ ق) «غوئیه» و «عشقیه» را دو طریقه منشعب از شطاریه معرفی می‌کند (سنوسی، ص ۳). معصوم‌علیشاه (۱۲۷۰-۱۳۴۴ ق) نیز در طرائق الحقائق شطاریه را شعبه‌ای از طیفوریه می‌داند و سپس شطاریه را به دو فرقه «شطاریه طبسیه گیلکیه» و «عشقیه» تقسیم می‌کند (ج ۲، ص ۱۵۱). به هر روی، در خصوص این عناوین تا حدی آشفتگی وجود دارد و نسبت دقیق طیفوریه، شطاریه و عشقیه به روشنی دانسته نیست؛ چرا که گاه آنان را کاملاً مترادف با هم در نظر گرفته‌اند، گاه یکی را فرع بر دیگری دانسته‌اند. در اینجا ذکر این نکته نیز ضروری است که نام ابویزید عشقی یا ابوالحسن عشقی در سلسله‌النسب شطاریه (محمد غوث، برگ ۴۱۸؛ غوئی شطاری، ص ۱۴۷؛ معصوم‌علیشاه، ج ۲، ص ۱۵۱) می‌تواند دال بر آن باشد که احتمالاً سابقه استفاده از لفظ «عشقیه» به پیش از رواج لفظ «شطاریه» بازمی‌گردد و ظاهراً عنوان شطاریه همزمان با فعالیت‌های شیخ عبدالله باب شده است.

در مکتوبات مشایخ شطاریه پیشینه مشرب شطار را مربوط به عهد پیامبر اکرم (ص) می‌دانند و در نتیجه این مشرب را با سنت نبوی پیوند می‌زنند. چنان‌که در معدن الاسرار آمده است:

«وجه تسمیة شطار این است که بنده به طرفه العین در این شغل به خدا می‌رسد و شنیده باشد که علم شطار حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم را جبرئیل صلوة الله علیه وحی آورد و تلقین علم شطار کرد و بعده حضرت رسالت (ص) نماز نوافل را قصر کردند مجاهده و مکاهده ظاهری کم کردند و به شغل مشرب شطار مشغول می‌ماند؛ بعده امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه به حضرت رسالت (ص) عرض داشت کرد یا رسول الله پیش از این، این نوع شغل نمی‌دیدم؛ بعده حضرت رسالت (ص) فرمود: یا علی اخی جبرئیل علم شطار که عمل باطنی است مرا تلقین کرد و بدان شغل می‌مانم. بعده امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه التماس کرد: یا رسول الله! این مشرب شطار مرا تلقین کن؛ اگر تلقین نکنی زهره من بطرقه. بعده حضرت رسالت (ص) امیرالمؤمنین (ص) را علم شطار با شرایط تلقین کرد. من عن به حضرت سلطان المرشدین شیخ عبدالله... علم مشرب شطار از سلک صحیحه رسید» (شیخ قاضی، برگ ۱۳۰-۱۳۱).

با این حال می‌دانیم که همه سلاسل صوفیه سلسله‌النسب خود را به پیامبر اکرم (ص) می‌رسانند و غالباً برای اثبات این قبیل مدعیات سند تاریخی در دست نیست. از این‌رو، برای یافتن پیشینه لفظ شطار باید به دنبال سندی تاریخی باشیم. از این حیث، نام شیخ نجم‌الدین کبری می‌تواند راهگشا باشد؛ چرا که در رساله‌های اولیه شطاری از او به‌عنوان یکی از پیشگامان علم شطار یاد شده است؛ از جمله در معدن اسرار از قول شیخ عبدالله شطاری چنین روایت شده است: «این ضعیف در طلب حق تا شهر مغرب رفته و... در هر شهری که می‌رسیدی تفحص درویشان می‌کردم و شغل باطن می‌پرسیدم؛ [اما] جایی ندیدم و نشنیدم و فاضل از علم شطار نیافتم و در هیچ خانواده و هیچ جای و در هیچ کتاب علم مشرب شطار ندیدم مگر در رساله خواجه نجم‌الدین کبری... و در آن هم شغل مشرب شطار بیان نکرده به سبب آنکه تا نامحرم و نااهل در این علم مشرب شطار دخل و اطلاع نیابد» (همو، برگ ۱۳۱).

همچنین در جواهر خمسہ محمد غوث می‌نویسد: «حضرت ابوالجناب شیخ نجم‌الدین کبری می‌فرماید طریق الساترین الی الله و الطائرین بالله هو الطريق الشطار من اهل المحبة السالکین بالجذبۃ فالواصلان من هم فی البدايات اکثر من غیرهم فی النهايات» (محمد غوث، برگ ۴۱۷).

این جملات مأخوذ از رساله الاصول العشرة نجم‌الدین کبری است. در این رساله، نجم‌الدین نخست حدیث معروف «الطرق الی الله تعالی بعدد انقاس الخلائق» را نقل می‌کند و پس از آن به معرفی سه طریق «أقرب» می‌پردازد؛ یعنی طریق اخیار، ابرار و

شطار. راه نخست راه کسانی است که بر نماز، روزه، خواندن قرآن، رفتن به زیارت و جهاد با کفار تأکید می‌کنند. راه دوم راه کسانی است که بر طریق زهد و ریاضت‌اند و راه سوم مخصوص «اهل محبت» است، یعنی «راه شوخان و بی‌باکان که محبت بر ایشان مستولی است» (لاری، ص ۳۶). از نظر نجم‌الدین کبری این طریق نسبت به دو طریق دیگر ارجح است؛ زیرا که رهروان آن زودتر به مقصد می‌رسند و طریقی است که به مرگ اختیاری می‌انجامد. سپس شیخ نجم‌الدین ۱۰ اصلی را که طریق شطار بر آن استوار است ذکر می‌کند (نجم‌الدین کبری، ص ۹۰-۹۱).

این تقسیم‌بندی سه‌گانه را صوفیان شطاریه در آثارشان به کرات آورده‌اند. مؤسس سلسله، شیخ عبداللّه، نخستین کسی بود که این گفته نجم‌الدین کبری را در رساله‌اش، موسوم به لطائف غیبیه^۱، آورد (به نقل از غوثی شطاری، ص ۲۶۳؛ Rizvi, p. 154). پس از او خلیفه‌اش، شیخ قاضن (برگ ۹۶، ۱۶۰) و نیز شیخ محمد غوث (برگ ۴۱۷) بدان اشاره کرده‌اند. رساله مهم دیگر در این ارتباط رساله شطاریه، تألیف شیخ بهاء‌الدین انصاری قادری شطاری (وفات: ۹۲۱ ق)، است. وی نیز همچون محمد غوث عیناً عبارات شیخ نجم‌الدین کبری را نقل و آن را به زبان فارسی ترجمه می‌کند (شیخ بهاء‌الدین، برگ ۹-۱۰).

از این شواهد آشکار است که عرفای شطاری دنباله‌روی سنت شیخ نجم‌الدین کبری بوده‌اند. با این حال، آنان سند خرقه خود را نه به نجم‌الدین، بلکه به بایزید بسطامی اسناد می‌دهند. جالب آنکه در سلسله‌النسب خود نیز از نجم‌الدین کبری یاد نمی‌کنند؛ در حالی که، طبق برخی از روایات گفته می‌شود شیخ محمد عارف، مرشد شیخ عبداللّه، به واسطه چهار شیخ سلسله ارادتش به نجم‌الدین کبری می‌رسید (علی بدخشی، ص ۱۰۷۲). همچنین گفته‌اند شیخ عبداللّه در نیشابور به خدمت شیخی رسید، به نام مظفر کتانی، که می‌توانست ظرف سه روز خلوت مرید را به مقام وصول برساند. این مظفر کتانی نیز با سه واسطه به شیخ نجم‌الدین کبری متصل می‌شد (همو، ص ۱۰۷۳؛ غوثی شطاری، ص ۱۴۷)؛ اما ظاهراً اینها برای راه یافتن نام نجم‌الدین کبری به سلسله شطاریه کافی نبوده است. شاید بدان دلیل که سلسله کبرویه پیش از این شکل گرفته بود و شطاریان نمی‌خواستند

۱. مؤلف مقاله به این رساله دسترسی نداشته است؛ اما خلاصه‌ای از آن در چند کتاب دیگر نقل شده است که به آنها اشاره کرده‌ایم.

یکی از فرقه‌های این سلسله به‌شمار روند.

بنابراین می‌توان گفت شیخ عبدالله با تأسیس سلسلهٔ شطاریه کوشید آن طریقی را که به گفتهٔ وی شیخ نجم‌الدین به‌طور سرپوشیده بیان کرده بود، آشکار نماید و اصول تربیتی خود را بر مبنای طریق اهل عشق استوار سازد و با این شیوهٔ جدید «ظلمتکدهٔ هندوستان را فروغ‌آباد» گرداند (غوٹی شطاری، ص ۲۶۳).

پس لفظ شطاریه، به‌عنوان یکی از سلاسل صوفیه، از عهد شیخ عبدالله شطاری به بعد رواج یافته است؛ اما لفظ شطار به‌معنی عام، به‌معنی صوفیان طریقت عشق پیش از شاه‌عبدالله نیز متداول بوده است. گفته‌اند شَطَّار لقبی بود که مرشد شاه‌عبدالله، شیخ محمد عارف، بدو داده بود (عبدالرحمن چشتی، برگ ۳۵۵). واژهٔ شَطَّار^۱ چنان‌که از معنایش برمی‌آید بر «زیرکی» و «چابکی» دلالت دارد (دهخدا، ج ۹، ص ۱۴۲۸۰؛ انوری، ج ۵، ص ۵۱۲۴). غوٹی شطاری وجه تسمیۀ این طریقه را در آن می‌داند که پیرانش از مشایخ سایر سلسله‌ها در سلوک «تیزتر» و «گرم‌روتر» اند (غوٹی شطاری، ص ۱۴۸)، بنابراین زودتر به وصال معشوق می‌رسند.

از این‌رو، شیخ عبدالله می‌کوشید شیوهٔ سلوک خود را در هندوستان رواج دهد؛ شیوه‌ای که وی در مکتب عرفانی خراسان تعلیم دیده بود. در ادامه شواهدی را برای این فرضیه ارائه می‌نماییم. غالب این شواهد مأخوذ از رسالۀ معدن الاسرار فی بیان مشرب شطار، اثر شیخ قاضن شطاری است. شیخ قاضن که خلیفۀ شیخ عبدالله بود تعالیم مرشد خویش را در این رساله گرد آورده است. او بیش از ۳۰ مرتبه از شیخ خویش یاد می‌کند و حکایات یا جملاتی را از وی نقل می‌نماید.

۱. جلال‌الدین همایی این لفظ را به‌صورت شَطَّار می‌خواند و آن را جمع کلمه «شاطر» در نظر می‌گیرد؛ زیرا بر این باور است که وقتی این لفظ در کنار دو واژهٔ اخیار و ابرار به‌کار رفته باید به سیاق آنها جمع باشد. وی معتقد است کلمهٔ شَطَّار بر وزن عطار و صفار، را اگر صیغۀ مبالغه در نظر بگیریم در زبان عربی سابقه ندارد و احتمالاً از مستحدثات فارسی‌زبانان است. در نتیجه «شَطَّار در اصطلاح اهل طریقت به‌معنی جماعت رندان چُست و چالاک و زرتنگ و هوشیار است که زود به مقصد می‌رسند... که مذهب و طریقهٔ آنها عشق است» (همایی، بیست و هشت). نکتهٔ جالب توجه این است که لفظ شطار با واژهٔ رند قابل مقایسه است؛ چراکه لفظ شطار در کاربرد عرفی‌اش به‌معنی «فرد بسیار خبیث» و زرتنگ (در مفهوم ناخوشایند آن) بوده است. حتی عطار در تذکرة الاولیاء این واژه را در این معنی اخیر به‌کار می‌برد: «نقل است که عبدالواحد زید مردی شطار بود. مادر و پدرش پیوسته از پی او دویدندی که به‌غایت ناخلف بود» (عطار، ص ۲۸۶)؛ اما در کاربرد عرفانی‌اش به‌معنی شخصی است که در طی طریق چالاک است.

شیخ محمد بن علا ترهتی منیری هاشمی معروف به شیخ قاضین خود از مشایخ برجسته سلسله شطاریه در سده نهم و دهم هجری بوده است. سال ولادت و وفات وی دانسته نیست؛ اما از نسب او به نظر می‌رسد که وی در ترهت یا منیر به دنیا آمد، که هر دو شهر در منطقه بهار در شمال شرق هند واقع شده‌اند. مؤلف معراج الولایه او را شیخ قاضین منیری می‌خواند (خویشگی قصوری، برگ ۵۳۹ب)؛ اما مؤلف گلزار ابرار به شیخ قاضین نسبت بنگالی داده است (غوثی شطاری، ص ۱۸۴). شیخ قاضین پس از درآمدن به طریقت شطاری در حاجی پور (ویشالی) خانقاهی ساخت و در آنجا به تربیت مریدان اشتغال یافت. مقبره وی در حاجی پور تا امروز باقی مانده است.

به نظر می‌رسد حرفه قضاوت در خانواده شیخ قاضین موروثی بود. پدرش قاضی علاءالدین و جدش قاضی عالم ترهتی نام داشتند (شیخ قاضین، برگ ۹۲). شیخ قاضین تعلیمات مقدماتی را نزد پدر گذراند، سپس به خدمت خواجه زین العابدین، از مشایخ چشتی قصبه شیخ پورا، رفت و ۱۲ سال از تعلیمات وی بهره برد. خواجه که مجذوب صدق و اخلاص محمد شده بود دخترش را به عقد وی درآورد. با این حال، به نظر می‌رسد که محمد طریقت چشتی را غایت طلب عرفانی خود نمی‌دید، از این رو، در سلسله‌های دیگری چون فردوسی، مداریه و طیفوریه طی طریق کرده (Qazi Moin-Uddin ahmad, p. 19-20) و محضر چندین مرشد و پیر را درک کرده بود که از جمله آنان می‌توان به شیخ عبدالوهاب قادری و شیخ رکن‌الدین در جونپور اشاره کرد (شیخ قاضین، برگ ۱۳۷).

محمد «در طلب مرشد حقیقی» ۱۲ سال سرگردان بود. در این ایام گاهی مکتوبات شیخ شرف‌الدین یحیی منیری را مطالعه می‌کرد (همو، گ ۱۳۸). شیخ شرف‌الدین مشهور به مختوم جهان از مشایخ سده ۷-۸ق و از مریدان خواجه نجیب‌الدین فردوسی بود (محدث دهلوی، ص ۲۳۱). مزار او در منیر از ایام دور «زیارتگاه خلق» بود (خویشگی قصوری، برگ ۵۲۶ ب). یک روز که شیخ قاضین بر مزار مخدوم جهان نشسته بود شنید که شیخ محمد عبدالحکیم از رساله شیخ عبدالله شطاری سخن می‌گوید؛ ولی به او التفاتی نکرد و تمام توجه‌اش به زیارت مزار حضرت مخدوم معطوف بود و از نیازش به پیر با او راز و نیاز می‌کرد. هنگامی که بازگشت، به امید آنکه پاسخی از جانب شیخ شرف‌الدین دریافت کند قاصدی را به مزارش فرستاد. قاصد با این بشارت نزد شیخ قاضین بازگشت که وی را برای ارشاد و تربیت باطنی به شیخ عبدالله

شطاری حواله کرده‌اند (شیخ قاضین، برگ ۱۰۶-۱۰۷). بدین ترتیب، شیخ قاضین آشنایی خود با شیخ عبداللّه را مرهون حضرت مختوم می‌دانسته است.

شیخ قاضین پس از دریافت این پیام به عزم ملاقات با شیخ عبداللّه، به همراه شیخ محمد عبدالکریم، رهسپار شهر شادی‌آباد (مندو) شد. وقتی به خانقاه شیخ عبداللّه رسیدند تا سه روز شیخ عبداللّه با وی سخن نگفت. سپس شیخ قاضین را به حضور پذیرفت و اندکی با او گفت‌وگو کرد. مدتی به همین منوال گذشت و شیخ قاضین هر بار که به ملاقات شیخ عبداللّه می‌رفت با خضوع فراوان و سجده‌کنان نزد وی حاضر می‌شد. پس از اینکه اعتقاد و صدق شیخ قاضین بر شیخ عبداللّه اثبات گردید به او فرمان داد که «طی کن». «طی کردن» یکی از آداب طریقت شطاریه است، بدین منوال که از مبتدی می‌خواهند پیش از پیوستن به سلسله، سه شبانه‌روز از خوردن و آشامیدن پرهیز کند. اگر این دوره را به‌طور کامل طی کرد آن‌گاه تلقین ذکر را آغاز می‌کنند. شیخ محمد علا نیز از سه‌شنبه تا پنجشنبه طی کرد. در آن زمان، در تابستان سوزان مندو، وی توانست این دوره را به سلامت سپری کند (شیخ قاضین، برگ ۱۰۷).

باری شیخ قاضین در نقل این سرگذشت اشاره‌ای نمی‌کند که چرا شیخ عبداللّه ابتدا سه روز وی را منتظر نگاه داشت و پس از آن وی را به حضور پذیرفت. ظاهراً این موضوع بدان سبب بود که پیش‌تر، زمانی که شیخ عبداللّه در بنگال طریقت خود را تبلیغ می‌کرد، شیخ قاضین به وی التفاتی نیافته حتی در حق شیخ عبداللّه درستی نیز کرده و او را در شمار «یافه‌سرایانی که از خراسان و عراق و پارس فراوان آیند و روند» دانسته بود (غوثی شطاری، ص ۱۴۸)؛ اما شیخ عبداللّه به یارانش گفته بود این انکار دیری نمی‌پاید و «سرانجام او را بازگشت به سوی این درویش خواهد بود» (همو، ص ۱۸۴؛ وجیه‌الدین اشرف، ج ۲، ص ۶۳۷-۶۳۸).

به هر روی، پیش از آنکه شیخ عبداللّه تلقین ذکر به شیخ قاضین را آغاز کند، شیخ محمد عبدالکریم بیمار می‌شود، و از شیخ قاضین می‌خواهد او را در این دم واپسین به پدر و مادرش بازرساند. از این‌رو، شیخ قاضین بر سر یک دوراهی قرار می‌گیرد. در اینجا سخنانی میان شیخ عبداللّه و شیخ قاضین رد و بدل می‌شود که موجب می‌گردد مهر شیخ قاضین در دل مرشد شطاری فزون‌تر شود. او به شیخ عبداللّه می‌گوید: «اگر [شیخ

عبدالکریم را به پدر و مادرش [می‌نمایم بی‌وفایی کرده‌ام. اگر می‌بروم از دین محروم شوم]. مرشد از او می‌پرسد: «این زمان چه خواهی کرد؟» قاضن پاسخ می‌دهد: «از دین بازآمدن توانم اما داغ بی‌وفایی بر جبین خود کردن نتوانم». شیخ عبدالله از این پاسخ مسرور می‌شود و به قاضن می‌گوید: «تا که از دین و دنیا طالب حق نگذرد به خدایی نرسد». قاضن از این سخن شیخ بسیار خرسند می‌شود (برگ ۱۰۸).

باری، وقتی شیخ عبدالکریم با خانواده‌اش ملاقات می‌کند به تدریج سلامتی خود را بازمی‌یابد. از این‌رو، شیخ قاضن از وی جدا می‌شود و بی‌درنگ نزد شیخ عبدالله بازمی‌گردد. البته این بار با پای پیاده و پس از چهار روز مشقت و زحمت. در این نوبت شیخ عبدالله با روی خوش او را می‌پذیرد و در شب جمعه چهارم ذی‌الحجه سال ۸۸۰ق به وی ذکر مشرب شطاری را تلقین می‌کند (شیخ قاضن، برگ ۱۰۷-۱۰۹). در گلزار ابرار آمده است شیخ عبدالله پیش از تلقین ذکر به شیخ قاضن گفته بود باید «رسم و اسم آبی کرام سلسله خود» را کنار بگذارد و به سلسله شطاریه وارد شود (غوثی شطاری، ص ۱۸۴). شیخ قاضن در اطاعت از شیخ خویش چنان جدیت نشان می‌دهد که به مقرب‌ترین مرید شیخ عبدالله بدل می‌شود، تا آنجا که شیخ عبدالله به او می‌گوید که تمام نعمت‌هایی را که از پیران خود یافته بود به وی داده است و این کار را پیش از آن در حق هیچ مرید دیگری نکرده بود (شیخ قاضن، برگ ۱۳۳). سرانجام نیز خرقه خلافت بر وی می‌پوشاند و از شیخ قاضن می‌خواهد مشرب خاندان شطاریه را در موطن خویش نشر دهد (غوثی شطاری، ص ۱۴۸). بدین ترتیب سلسله شطاریه به واسطه فعالیت شیخ قاضن و خلفایش در منطقه بهار و نواحی اطراف آن گسترش می‌یابد.

شیخ قاضن سه پسر داشت: شیخ اویس، عبدالرحمن و ابوالفتح. شیخ اویس در زمان حیات پدر درگذشت، ظاهراً زمانی که شیخ قاضن می‌خواست مسجدی در حاجی‌پور احداث کند برخی از غیرمسلمانان آن شهر معترض شدند و در نزاعی که بر سر این موضوع درگرفت شیخ اویس را به قتل رساندند (Qazi Moin-uddinahmad, p. 26-27). بدین ترتیب ابوالفتح خلیفه و جانشین پدر در حاجی‌پور شد (rizvi, vol. 2, p. 154; idem, p. 29). نام کامل او شیخ ابوالفتح هدایت‌الله سرمست بوده است. بر طبق روایت گلزار ابرار ظاهراً مرگ شیخ قاضن در ایام نوجوانی ابوالفتح اتفاق افتاد، از این‌رو، تربیت عرفانی وی را شیخ حاجی

حمید، از مریدان شیخ قاضین، به عهده گرفت؛ اما پس از آنکه تربیت ابوالفتح کامل شد، حاجی حمید خرقه‌ای را که شیخ قاضین بدو سپرده بود بر شیخ ابوالفتح پوشانید (غوثی شطاری، ص ۲۰۲؛ محدث دهلوی، ص ۵۰۷). خود شیخ حاجی حمید گوالیاری از مشایخ برجسته طریقت شطاریه بود که در گوالیار با شیخ قاضین ملاقات کرد و در سلک مریدان وی درآمد. یکی از سرشناس‌ترین مشایخ شطاری، یعنی شیخ محمد غوث گوالیاری، مرید و خلیفه حاجی حمید بود (غوثی شطاری، ص ۱۹۹، ۲۰۱؛ محدث دهلوی، ص ۵۰۶).

از شیخ قاضین چهار رساله بر جای مانده است: معدن الاسرار فی بیان مشرب شطار، که نسخه‌ای خطی از آن در کتابخانه دارالحديث قم موجود است (مشترک). نسخه‌هایی دیگر نیز در کتابخانه خانقاه منیر و کتابخانه خانقاه شیخ برهان در برهان‌پور نگهداری می‌شود (qazi Moin-uddin ahmad, p. 276). اوراد شیخ قاضین شطار، مجموعه‌ای از ذکر و دعاست که شیخ قاضین برای هدایت پسرش شیخ هدایت‌الله نگاشته بود. نسخه خطی این رساله در خانقاه شیخ هدایت‌الله در حاجی‌پور نگهداری می‌شود (idem, p. 277). رساله قاضین شطار جزوه‌ای کوچک و ۱۰ برگی است که حاوی اطلاعاتی درباره طریقت شطاریه و شیخ عبدالله شطاری است (ibid) و سرانجام مکتوبات شیخ قاضین شطار، دربردارنده مجموعه نامه‌هایی است که شیخ قاضین خطاب به مریدانش نگاشته بود و نسخه‌ای از آن در کتابخانه خانقاه منیر موجود است (ibid).

مهم‌ترین رساله شیخ قاضین، معدن الاسرار، رساله نسبتاً حجیمی است که در ۶۱ فصل تألیف شده و نسخه خطی آن دارای ۲۲۸ برگ ۱۷ سطر است. در این رساله تا حدودی با احوال و آراء شیخ قاضین آشنا می‌شویم. به نظر می‌رسد که وی از یک سو با ادبیات کلاسیک عرفانی آشنایی داشته و از سوی دیگر برخی از آثار کلامی را نیز از نظر گذرانده است. او از بسیاری از مشایخ اولیه تصوف یاد می‌کند، همچنین در ذکر مطالب رساله از سبک و سیاق آثار تعلیمی عرفانی پیروی می‌نماید. کتاب را با فصلی درباره «توبه» آغاز می‌کند (قس: نجم‌الدین کبری، ص ۹۱) و بعد به‌طور پراکنده به سایر مقامات و احوال عرفانی می‌پردازد. او در فصل سی و نهم کتاب درباره «سکر و صحو» سخن می‌گوید و در فصل چهلم از «حضور و غیبت». در فصل‌های بعد از آن به ترتیب اصطلاحات «جمع و تفرقه»، «فنا و بقا»، «شریعت»، «طریقت» و «حقیقت» را شرح

می‌دهد. در بیان این مطالب نیز به نظر می‌رسد نگاهی به آثار پیشین داشته است؛ مثلاً در توصیف «حضور و غیبت» از عبدالله خفیف (وفات: ۳۳۱ ق) یاد می‌کند و می‌گوید او و یارانش حضور را مقدم بر غیبت می‌دانند (برگ ۱۴۸). چنان‌که در کشف المحجوب آمده است اساس طریقهٔ خفیفیه بر «حضور و غیبت» بوده است (هجویری، ص ۳۱۹-۳۲۰). در توصیف «جمع و تفرقه» نیز می‌گوید نخستین فردی که به این الفاظ اشاره کرد ابوالعباس سیاری بود (برگ ۱۴۸). در اینجا نیز تأثیر کشف المحجوب (هجویری، ص ۳۳۰-۳۳۱) یا آثار مشابه دیگر، نظیر رسالهٔ قشیریه (قشیری، ص ۱۴۴-۱۴۵)، آشکار است.

باری آنچه در اینجا برای ما اهمیت دارد، توجه شیخ قاضین به تفاوت شیوهٔ سلوک صوفیان هند است با سنتی که شیخ عبدالله از خراسان با خود آورده بود.

طریقت عشق خراسانیان در هند

چنان‌که ملاحظه شد، شیخ عبدالله، از شیوهٔ سلوک صوفیان هند چندان رضایت نداشت. به‌زعم او یافتن عارفی کامل در هند دشوار بوده است، از این‌رو، از شیخ قاضین می‌خواهد پیش از ورود به طریقت شطاریه پیوندش را با سلاسل پیشین قطع کند. از منظر سالکان شطاری شیخ عبدالله کسی بود که ظلمتکدهٔ هندوستان را فروغ بخشید و با طریقتی که بنیان نهاد راه وصال حق را برای سالکان هندی هموار کرد. در رسالهٔ معدن الاسرار در سه فقره به‌طور خاص به تفاوت شیوهٔ سلوک شیخ عبدالله با صوفیان هند اشاره شده است.

شیخ قاضین نخست در بخشی از رساله به نقل از شیخ عبدالله شیوهٔ پذیرش در خانقاه‌های خراسان را توضیح می‌دهد و در انتها می‌گوید کسی در هندوستان به این شیوه آگاهی ندارد:

«حضرت سلطان المرشدین شیخ عبدالله... در باب طالبان حق حکایت فرمود که در خراسان چون طالب صادق بر مرشد حقیقی می‌رسد مرشد او را تجرید می‌کند چنانچه لوث دنیاوی بر وی هیچ نماند. بعد تجرید کسوت [؟] تکدی [؟] بیوشاند بعده مرشد ۱۲ سال طالب حق را جاروزنی خانقاه و آب‌کشی خانقاه و پاک کردن جهاز [؟] صوفیان خانقاه حواله کند... اگر در این مدت مسترشد بر مرشد التماس شغل [=ذکر] نماید مرشد مسترشد را... دور کند تا ۱۲ سال مسترشد به دل و جان به فرمان مرشد کار می‌کند چون مرشد بیند که مسترشد صادق و معتقد است و در کار خدمت ثابت‌قدم مانده بعده مرشد

مسترشد را تلقین تصور برزخ^۱ کند چون تصور برزخ در دل طالب نقش شد و قرار گرفت بعده تلقین ذکر ظاهر و باطن می‌کند؛ اما در هندوستان این روش سند جایی ندیدم و نمی‌دانند. مجردی که چند روز مجاهده به هواء خود کردند یا چیزی نسخه سلوک مطالعه کردند، دانستند خدای تعالی را رسیدیم و به کلمات کشف و کرامات افتادند گمراه شدند. نفوذ بالله منها و از حقیقت کار محجوب ابد گشتند و به پندار عجب گرفتار شدند. پس اصل راه پیروی مرشد حقیقی است که بی‌مرشد حقیقی گمراهی است» (شیخ قاضن، برگ ۷۴-۷۵).

در فصل بیست و ششم دوباره شیخ قاضن به نقل از شیخ عبدالله شیوه سلوک صوفیان هند را نقد می‌کند. این فصل به تبیین اصطلاحات تلوین و تمکین اختصاص دارد. تلوین به معنی از حالی به حالی دیگر شدن است. به گفته شیخ قاضن سالک در مقام تلوین باید مردانه استقامت و جهد کند تا اینکه سرانجام به مقام انس و تمکین برسد؛ چرا که در مسیر سلوک ۹۹ گام به تلوین اختصاص دارد و گام صدم به تمکین؛ اما به گفته شیخ عبدالله صوفیان هند در این مورد نیز به درستی عمل نمی‌کردند:

«روزی حضرت سلطان المرشدین فرمودند که اهل هندوستان ترتیب نمی‌دانند چون مقداری طالب شد و نسخه‌های سلوک مطالعه کرد توحید بیان کردن گرفت از کار بازماند یعنی از ریاضت دست کشید توحید لسانی آموخت بدان مغرور گشت و خود را اهل توحید پنداشت. او را نه از توحید خبر و نه از شغل خبر. برای تربیت مرشد حقیقی می‌باید که نشیب و فراز این راه دانسته و بر خفا یا مکر نفس اماره مطلع گشته و نفس را به مجاهده ظاهری گوشمال داده و به ریاضت باطنی را برگردانیده و تربیت از مرشد حقیقی یافته و رنج راه کشیده و خواری چشیده... این چنین طالب را بعد تلوینات به مقام تمکین برساند» (شیخ قاضن، برگ ۱۲۷-۱۲۸).

باز در فصل سی و سوم انتقادی دیگر از شیوه سلوک صوفیان هند مطرح می‌شود. در این فصل شیخ قاضن به بیان «اعمال ورد ظاهر و باطن» می‌پردازد. نخست نمازهای واجب و نافله را از قول شیخ عبدالله توضیح می‌دهد تا به ذکر باطنی و قلبی می‌رسد:

«اما خواص درگاه قدس را روا نیست که هیچ جایی و هیچ وقتی از یاد حق تعالی خالی بمانند. و اهل هندوستان نمی‌دانند تربیت باطن را و میان شغل باطن و میان شغل ظاهر فرق بسیار است چنانچه میان عرش مجید و تحت اثری. این بگفتند و آه زدند» (همو، برگ ۱۳۵).

۱. برزخ در طریقت شطاریه به معنی پیر و مرشد است.

نتیجه‌گیری

چنان‌که ملاحظه شد، شیخ عبداللّه سه نقد مهم بر شیوه سلوک صوفیان هندوستان وارد می‌کند: او روش پذیرش و تشریف صوفیان در خانقاه‌های هند را نادرست و شتابزده می‌داند و معتقد است بر توحید حقیقی علم ندارند و صرفاً به اظهار کشف و کرامات دلخوش کرده‌اند و سرانجام بر این باور است که از شیوه صحیح ذکر گفتن نیز آگاهی ندارند. اینها سبب شد که شیخ عبداللّه به فرمان مرشدش، شیخ محمد عارف، به هندوستان بیاید و طریقت عشق صوفیان خراسان را با عنوان مشرب شطار در این سرزمین رواج دهد. حتی در شیوه دعوت شیخ عبداللّه نیز نوعی مبارزه طلبی به چشم می‌خورد. او مخاطبان خود را به چالش می‌کشد و به آنان می‌گوید اگر شما بهتر از من توحید را می‌دانید بر من عرضه کنید وگرنه بنشینید و از من تعلیم بگیرید.

منابع

- انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، انتشارات سخن، تهران، ۱۳۸۱.
- بهاء‌الدین قادری شطاری، رساله شطاریه، دست‌نویس کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ش ۱۸۱۳۰.
- خویشگی قصوری، غلام معین‌الدین، معارج‌الولایه، دست‌نویس کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور، ش H-25/7765.
- دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، تهران، ۱۳۷۷.
- سنوسی، محمد بن علی الخطابی الحسینی، السلسبیل المعین فی طرائق الأربعین، تحقیق محمود محمد خلف، دارالکتب العلمیه، ۲۰۱۶م.
- شیخ قاضی، محمد بن علا ترهتی منیری هاشمی، معدن الاسرار فی بیان مشرب شطار، دست‌نویس کتابخانه دارالحدیث قم، ش.
- عبدالرحمن چستی، مرآة الاسرار، دست‌نویس کتابخانه مولانا آزاد دانشگاه اسلامی علی‌گره، ش 89، 934/29.
- عطار نیشابوری، شیخ فریدالدین، تذکره الاولیاء، به کوشش محمد استعلامی، زوار، تهران، ۱۳۴۶.
- غوئی شطاری، محمد، گلزار ابرار، به کوشش محمد زکی، پتنه، ۱۹۹۴م.
- قشیری، عبدالکریم بن هوازن، الرسالة القشیریة، به کوشش عبدالحکیم محمود و محمود بن الشریف، دار الکتب الحدیث، قاهره، ۱۳۷۵ق/۱۹۵۶.

لاری، عبدالغفور، ترجمه و شرح رساله اصول عشره نجم‌الدین کبری، به کوشش نجیب مایل‌هرروی، انتشارات مولی، تهران، ۱۳۶۳.

علی بدخشی، میرزا لعل‌بیگ، ثمرات القدس من شجرات الانس، به کوشش سید کمال حاج‌سیدجوادی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۷۶.

محدث دهلوی، عبدالحق، اخبار الاخیار، به کوشش علیم اشرف، تهران، ۱۳۸۳.

محمد غوث گوالیاری، جواهر خمسہ، دست‌نویس کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ش ۱۷۵۹۰.

معصوم‌علیشاه، طرائق الحقائق، به کوشش محمدجعفر محجوب، تهران، ۱۳۳۹ ش.

نجم‌الدین کبری، «الاصول العشره»، در فوائج الجمال و فوائج الجلال، تحقیق یوسف زیدان، دار السعاد الصباح، مصر، ۱۴۲۶ ق.

وجیه‌الدین اشرف، بحر زخار، به کوشش آذرمدخت صفوی، دانشگاه اسلامی علیگره، دهلی‌نو، ۲۰۱۱ م.

هجویری، ابی الحسن علی بن عثمان جلابی، کشف المحجوب، به کوشش والتین ژوکوفسکی، کتابخانه طهوری، تهران، ۱۳۷۸.

همایی، جلال‌الدین، «بابارکن‌الدین شیرازی»، فصوص‌الخصوص فی ترجمه الفصوص، به کوشش رجبعلی مظلومی، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل، تهران، ۱۳۵۹.

Qazi Moin-uddin Ahmad, *History of the Shattari Silsila*, Thesis Submitted for Phd, Department of History, Aligarh Muslim University, Aligarh, 1963.

Rizvi, S. A. A. , *A History of Sufism in India*, New Delhi, 1983.

Trimingham, Spencer J. , *The Sufi Orders in Islam*, Oxford, 1973.